

شاعر فرزانه:

بررسی مضامین و اندیشه‌های شعری فرزانه خجندی

دکتر سیدمحمدباقر کمال‌الدینی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تفت

چکیده

فرزانه خجندی، شاعر نام‌دار تاجیکستان، در سال ۱۹۶۴، در خانواده‌یی فرهنگی، و در شهر خجند زاده شد و از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۸۰ فعالیت جدی خود را آغاز کرد تا چراغ افروخته‌ی رودکی سمرقندی، سیف فرغانی، ناصر خسرو قبادیانی، کمال‌الدین خجندی، و دیگران راه برای انتقال به آیندگان، فروزان نگاه دارد. این شاعر، که تأثیرپذیری از اشعار لایق شیرعلی در نخستین اشعارش به‌خوبی آشکار است، بیش‌تر، با غزل‌هایش شناخته‌می‌شود، اما در قالب‌هایی چون شعر نو و چهارپاره نیز تافته‌هایی جداافتاده دارد.

واژگان کلیدی

شاعر؛ فرزانه خجندی؛ اندیشه؛ شعر فارسی؛ غزل؛

زبان فارسی یکی از کهن‌ترین و پربارترین زبان‌های دنیا است و همه‌ی اقوام ایرانی‌نژاد در پای‌داری و پیش‌برد آن سهیم بوده‌اند. یکی از این اقوام تاجیکان اند، که در خاست‌گاه این زبان، یعنی فرارود و خراسان، زندگی می‌کردند و به‌رغم فشار بیگانگان، زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی را، تا به امروز، نگاه داشته‌اند.

فرارود مشعل فروزان شعر فارسی است. فرارود سمرقند و بخارا است. چاچ و خوارزم است. مرو، خجند، فرغانه، خوقند و ... است، که همیشه محفل‌های شعر فارسی در آن‌ها زنده است. (مسلمانیان قبادیانی ۱۳۷۶: ۴۱)

خجند از شهرهای شمالی تاجیکستان کنونی است، که در کنار شهرهای تاریخی و فرهنگ‌ساز استروشن و اسفره قرار دارد و رود خروشان سیحون آن را به دو نیمه تقسیم می‌کند. این شهر کهن و زیبا، که از گذشته‌های دور، مهد تمدن و فرهنگ بوده‌است، بزرگان و دانش‌مندانی بسیار دارد و *فرزانه* خجندی یکی از شاعران معاصر آن به شمار می‌آید.

پیشینه‌ی پژوهش

هرچند نقد و بررسی شعر معاصر تاجیکستان، به صورت جسته‌وگریخته، در برخی کتاب‌ها و مجله‌های ایران و تاجیکستان دیده‌می‌شود، تا کنون مقاله‌ی جداگانه در باره‌ی بررسی ویژگی‌های شعر *فرزانه* خجندی نوشته‌نشده‌است. در کتاب *ادبیات فارسی در تاجیکستان* (بچکا^۱ ۱۳۷۲) سخنی از خجندی نیست و در *چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان* (شعردوست ۱۳۷۶) نیز، که به بررسی اشعار همه‌ی شاعران معاصر تاجیک می‌پردازد، به گونه‌ی گذرا، از وی یاد شده‌است.

زندگی‌نامه‌ی شاعر

فرزانه خجندی در نوامبر سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳ جلالی) به دنیا آمد و تحصیلات خود را در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی (تاجیکی) دانشگاه دولتی خجند، در مقطع کارشناسی ارشد، به پایان رساند. پدر بزرگ او (جد مادری)، *عبدالرحیم حاجی‌زاده*، رئیس شورای ناظران جمهوری تاجیکستان بود، که در آن زمان نخستین مقام کشور به شمار می‌آمد. وی به دلیل داشتن احساسات ملی، از تقسیم‌بندی مرزهای جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی بسیار ناخوش‌نود بود و هنگام ترور استالینی، در سال ۱۹۳۷، کشته شد. پدر *فرزانه* مدرس تاریخ و فلسفه در

آموزش‌کده‌ی فنی خجند بود و مادر او، پروفسور راحت عبدالرحیم‌زاده، از نجیب‌زادگان شهر خجند، متخصص زبان و ادبیات روس، استاد دانشگاه خجند، و نویسنده‌ی کتاب‌های فراوان در زمینه‌ی زبان و ادبیات روس و روابط فرهنگی روسیه و ایران است. فرزانه به وسیله‌ی او و کتابخانه‌اش با بزرگان ادب روس، از جمله پوشکین^۱، آشنا شد.

فرزانه از دوران دانش‌جویی به شهر مسکو و شهرهای دیگر سفر کرد و آشنایی با فرهیختگانی چون لایق شیرعلی، ساتم‌الخزاده، محمدجان شکوری، محمد عاصمی، و دیگران، جهان او را گسترش داد و مطالعات‌اش را بیش‌تر کرد. وی خانه‌دار است و گاهی در دانش‌کده‌ی زبان و ادبیات دانشگاه خجند شعر فارسی تدریس می‌کند. همسر او (طالب) نیز خواننده و موسیقی‌دانی است که طبع شاعری دارد و با نام شعری *آذرخش* دفاتر شعر خود را در تاجیکستان به چاپ رسانده‌است. فرزانه به همراه سه فرزند (دو دختر و یک پسر)، همسر، و مادر خود، در شهر خجند و در خانه پدری زندگی می‌کند.

آثار شاعر فرزانه

نخستین دفتر سروده‌های فرزانه، با نام *طلوع خنده‌ریز* (خجندی ۱۹۸۷)، در سال ۱۹۸۷ و زمانی که شاعر ۲۳ساله بود به چاپ رسید و سروده‌های گیرای آن پیدایش شاعری خوش‌ذوق و دوران‌ساز را به جامعه‌ی ادبی تاجیکستان نوید داد، کتاب دوم او، مجموعه‌ی *شیخون برف* (خجندی ۱۹۸۹)، منتقدان شعر معاصر تاجیک را به یقین رساند که دفتر نخست دولت مستعجل نبوده‌است، و *پیام نیاکان* (خجندی ۱۳۷۶)، که در سال ۱۳۷۶ در تهران منتشر شد، کتابی است که جای‌گاه فرزانه را در شعر معاصر تاجیک تثبیت کرد. *برگ‌های زرین* (به روسی) (خجندی ۱۹۹۰)، *آیت عشق* (خجندی ۱۹۹۴)، *سایه‌ی غزل* (خجندی ۱۹۹۶)، *تا بی‌کرانه‌ها* (خجندی ۱۹۹۸)، *معراج تسنیم* (خجندی ۲۰۰۰)، *گل‌چین اشعار* (خجندی ۲۰۰۱)، *قطره‌یی از مولیان* (سه جلد) (خجندی ۲۰۰۳)، و *سوز ناتمام* (خجندی ۱۳۸۵) نیز از دیگر کتاب‌های فرزانه است.

اشعار فرزانه، تا کنون، به زبان‌های روسی و بیش‌تر زبان‌های شوروی سابق و کشورهای اروپایی برگردان، و در مجموعه‌ها، مجله‌ها، و روزنامه‌های گوناگون منتشر شده‌است. انتشارات نور معرفت در شهر خجند نیز، به‌تازگی، گزیده‌ی اشعار فرزانه را در سه جلد و نزدیک ۱۵۰۰ برگ منتشر کرده‌است و با برگزیدن نام *قطره‌یی از مولیان* برای آن، جوی مولیانی را که رودکی وصف کرده‌بود به یاد می‌آورد.

قالب اشعار فرزانه

غزل پرکاربردترین قالب شعر فارسی است و شاعران تاجیکستان نیز، هم‌چون شاعران ایران، توجهی ویژه به آن داشته‌اند. غزل در تاجیکستان، که با تلاش شاعرانی چون صدرالدین عینی گام‌هایی تازه را آغاز کرد، امروز با غزل‌سرایانی چون فرزانه درخششی ویژه یافته‌است. غزل‌های فرزانه، افزون بر شیوایی، فضایی تازه، همراه با گرایش به میراث گذشتگان دارد:

این شمس که می‌آید، از جانبِ تبریز است؛
این ریشه که می‌جنبد، از خاکِ ثمرخیز است.

رازی که اسیر افتاد اندر دل و اندر آب
چون شیر زند پنجه، و آن پنجه که خون‌ریز است.

من دوش تو را دیدم، ای یارِ حقیقت‌گوی! —
ای وای، زبانِ تو چون تیغِ زمان نیز است.

[...]

از گم‌شدنات ترسم، ای آن که نه‌ای از من! —
زیرا که زیاد از این ما را الم‌انگیز است.

هر جا بروم بینم آن تیزنگاهات را،
آویخته چون تیغی، قتال و دل‌آویز است.

آدم پی. وصلِ دوست تا سویِ فلک در زد
— این وصل پر از درد است؛ این حکم غم‌انگیز است. (شعر دوست ۱۳۷۶: ۱۷۷)

به‌کارگیری تعابیر تازه و دخالت دادن دنیای واقعی پیرامون در غزل، به همراه حال و هوای عرفانی-مذهبی و صمیمانه، از غزل‌های فرزانه خجندی معجونی گیرا و پسندیده ساخته، که زبان‌زد همه است. مطلع‌های زیر نشان‌دهنده‌ی همین واقعیت است:

برگ‌ها کف می‌فشارند—آبِ رحمت ریز باز!
گوهرِ هر قطره را در گوشِ گل آویز باز!

*

ز نورِ صبح می‌یابم طریقِ پاک‌دامانی،
ولی چون تیره‌شب دارم همانا خویِ شیطانی.

*

پروردگارا! یار. مرا در پناه دار!
آن گرد. شه‌سوار. مرا در پناه دار! (شعردوست ۱۳۷۶: ۱۷۹-۱۸۰)

تأثیرپذیری فرزانه از شاعران ایرانی

تأثیر شعر کلاسیک فارسی و شاعرانی چون حافظ، فردوسی، بی‌دل، و مولانا (بیش از همه) بر شعر معاصر تاجیک آشکار است. فرزانه، در یکی از سروده‌هایش، تأثیرپذیری از مولانا را این گونه نشان می‌دهد:

اندر صباح بخت من، شمس‌الحقی پیغام داد—
تابنده شد مشرق‌زمین ز آن آفتاب. شعله‌ور.

دنیانما و گوشه‌شین، نور. الاهی در جبین،
پیغمبری شد در زمین، خاکی‌نهاد و حق‌نظر. (شعردوست ۱۳۷۶: ۳۰۳)

از میان اشعار معاصر نیز، تأثیر هشت کتاب سهراب سپهری (۱۳۵۶) در اشعار سال‌های اخیر فرزانه، به‌ویژه در تصویرهای ذهنی او، به چشم می‌خورد و نشان می‌دهد شعر او، هم‌گام با توجه به لایه‌های ذهنی و زبانی ادب کلاسیک، به شعر نوی فارسی نیز نزدیک می‌شود؛ افزون بر این که چیرگی بر زبان شعر فارسی و تلاش برای یکسان کردن زبان شعر فارسی‌زبانان ایران، تاجیکستان، و افغانستان نیز در سروده‌های او آشکار است.

مضامین، اندیشه‌ها، و ویژگی‌های شعری فرزانه

تأثیرپذیری از اشعار استاد لایق

تأثیر اشعار لایق در نخستین اشعار فرزانه نمایان است، اما این تأثیر بسیار زود در مجموعه‌ی ذهنی و زبانی گوینده گم می‌شود و قلمرو ذهن و زبان شاعرانه‌ی فرزانه به تکامل می‌رسد. بیشتر منتقدان شعر تاجیکستان، فرزانه را فرزند معنوی لایق شیرعلی می‌دانند و خود او نیز بارها در باره‌ی پیوند قلبی و معنوی خود و استادش سخن گفته‌است.

شاعری جست‌وجوگر، با احساس لطیف هم‌راه با توجه به طبیعت

فرزانه شاعری جست‌وجوگر است. نیروی جاذبه و گیرایی ذهن او به اندازه‌ی است که توانسته در برابر آگاهی‌ها و جریان‌های ادبی گذشته‌ی فارسی دیروز و امروز و فرهنگ و ادب روس و جهان، با هوش‌یاری و ادراکی ویژه، به جای‌گاه بلند ادبی برسد و با تجربه‌ی

شکل‌های گوناگون شعر کلاسیک و معاصر فارسی، لحظه‌های شاعرانه‌اش را، با دقت و کنج‌کاوی، به پیوستگی ادبی برساند. غزل زیر، با انسان‌پنداری باران، برگ، گل، بهار، و طبیعت، آن‌ها را جنبش وا می‌دارد و، آکنده از احساسی لطیف، با آن‌ها سخن می‌گوید:

برگ‌ها کف می‌فشارند—آبِ رحمت ریز باز!
گوهرِ هر قطره را در گوشِ گل آویز باز!
با رگام پیوند کن شریانِ خود را، ای بهار!
در دلِ فرسوده‌ی من خونِ نو انگیز باز!
نخل‌های سربریده! خون‌تان در گردن‌ام—
می‌شوید اندر بهشتِ آن جهان گل‌خیز باز.
مرغ‌زاری کو دگر در این زمینِ زهربار؟
تا بیاید با شمیمِ سزه‌اش شیدیز باز.
ناخدایی کشتیِ ما را به توفان می‌برد—
فرصت از کف می‌رود، بادِ برین برخیز باز! (خجندی ۱۳۸۵: ۴۱)

فرزانه می‌تواند، به‌سادگی، لحظه‌های زندگی خود را به صورتی شاعرانه درآورد و زمینه و بستر بنیادین بیش‌تر سروده‌های او رشته‌هایی پی‌درپی از حس و عاطفه‌ی انسانی شاعر هم‌راه با زمان و زمانه است:

غوکان نشیمن کرده‌اند اندر بلورین آب‌ها؛
من حوریِ نیلوفرآم، روییده در مرداب‌ها.
چون چشم بگشادم یکی چشمِ حقیقت بسته بود،
پیچیدم از نو خویش را در پرنیانِ خواب‌ها.
با آمدِ نامحرمان یک‌سر فرار آورده‌اند
از صبحِ من، خورشیدها، از شامِ من، مهتاب‌ها.
با نازبنیادی چو من آفاق تند می‌کند—
نوشابه‌ی دل خشک شد تا مقدمِ دل‌یاب‌ها.
آه، این سرایِ کوژپشت بس فتنه دارد در سرشت،
هر دم به بیرون سرکشد از کوزه‌ها خطاب‌ها.
در جست‌وجوی روزنی در غار ره گم کرده‌ام—
آخر برندم بر کجا، بی قبله و محراب‌ها؟ (هم‌آن: ۱۴)

صمیمت و یک‌رنگی شاعرانه

صمیمت و یک‌رنگی انسانی فرزانه، که حق کلمه و کلام شاعرانه را ادا می‌کند، بی‌تردید از صراحت او بهره می‌گیرد. او از موقعیت زن تاجیک سخن می‌گوید و با نشان دادن واقعیت‌ها، خواننده را به اندیشیدن وا می‌دارد. شکیبایی و گستردگی دید شاعر، با نیم‌خندی تلخ، در بندبند و سطر سطر اشعارش دیده می‌شود و در بستری از ایمان به شعر (رویه‌ی درونی) و چیرگی بر زبان شعر (رویه‌ی بیرونی) باعث شکل‌گیری گیرایی آن می‌شود:

شاخِ خرما شکست مادر جان!
 شه‌پرک‌ها هنوز بی‌خبر اند
 از رفتنِ بهار.
 هنوز هم بره‌های جومست
 علفی تازه و تر می‌خواهند؛
 عروسِ هم‌سایه
 هنوز و سمه می‌کشد بر ابروانِ برازنده‌ی پیوسته؛
 به جوی بارکِ برهنه‌ی ما می‌لغزد
 آفتابِ ته‌نشسته.
 می‌دانم،
 به جست‌وجوی من
 کسی نمی‌آید.

[...]

چه‌گونه آرام خواهم خفت فردا،
 در خانه‌ی گور؛
 چه‌گونه تسلیم خواهم شد
 به روزانِ بی‌تجلا؟ (خجندی ۱۴:۱۳۸۵)

بسیاری از اشعاری که فرزانه در ۱۰ سال اخیر سروده، نمونه‌هایی بی‌مانند از یک‌رنگی و سادگی است و نوآوری شعر و شاعر را در نگاه به زندگی، زبان، و کاوش در شعر نو نشان می‌دهد. در این دوره، شعر و زندگی شاعر، به شکلی عجیب، درهم‌آمیخته است.

عشق در شعر فرزانه

یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های شعر فرزانه عشق است. بیان ویژه‌ی او از عشق، که گاه شادی‌آفرین و امیدوارکننده است و گاه غم‌انگیز و ناامیدکننده، نشان‌دهنده‌ی ناهم‌واری‌های مسیر ذهن به زبان است:

عشق کرشمه می‌زند در نگه. منیر. من —
 کی آستی ای ضمیر. تو یک شده با ضمیر. من؟!
 روی. حقیقت. دغل عطر. فسانه ریختم،
 لوزه گرفت روح. شب از نفس. حریر. من.
 این همه بی‌شاهتی ما و تو را شبیه کرد،
 و آرنه، ببین، نمی‌شود سایه‌ی. من نظیر. من. (هم‌آن: ۴۴)

بازجویی روزگار وصل خویش

اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۹۹۰ دوره‌ی بسیار مهم در روزگار شاعر بود. بازسازی معروف به پروسترویکا^۱ی گورباچف^۲ به روشن‌فکران شوروی سابق، از جمله تاجیکان، امکان خودشناسی و پیوند معنوی دوباره با هم‌زبانان خویش در ایران و افغانستان را بخشید و بسیاری از کسانی که به برکت این بازسازی، با اعتماد به نفس به رسوم و آیین‌های ملی خویش نگاه می‌کردند، بر این باور بودند که امروز یا فردا خط فارسی در تاجیکستان دوباره زنده می‌شود و همه به اصل خود بازمی‌گردند؛ در واقع، این دوره بازجویی روزگار وصل خویش بود و شاعرانی چون *فرزانه*، از پیش‌گامان این جنبش خودشناسی به شمار می‌آمدند. در این دوره، *فرزانه بانگ* «عجم بیدار می‌گردد» زد و به پی‌روی از ساقی‌نامه‌ی لایق، ساقی‌نامه‌ی سرود و در آن از فرآرایی، جهان ایرانی، و هم‌بستگی ایرانیان دم زد:

بی‌آ ساقی، آب. گوارا بریز!

مریز آب، نور. اهورا بریز!

چو پیغام آمد ز مولای. ما،

ز پنهان صدا کرد پیدای. ما.

چون این گفت آن نای. نالان. ما:

«به هم جوش خور، ای خراسان. ما!»^۳

چو بر گوش. جان بانگ. توحید رفت،

به رگ‌های. تاک آب. خورشید رفت.

[...]

^۱ Perestroika (Russian: перестройка)

^۲ Gorbachev, Mikhail Sergeevich (Михаил Сергеевич Горбачёв) (1931–)

دیرکل حزب کمونیست و رهبر اتحاد جماهیر شوروی (شوروی) (۱۹۸۵–۱۹۹۱)

^۳ مصراع از لایق شیرعلی است.

بیاً روح سبز بهاران شویم؛
 در این مرز ناشسته باران شویم!
 بیاً وصل گویم در چپ و راست،
 که بر قوم بشکسته، این مومیا است.
 بیاً جان و دل پاک شو می‌کنیم،
 به نور محبت وضو می‌کنیم. (خجندی ۱۳۸۵: ۱۰)

شعر در خدمت مردم و میهن

در روزهای استقلال تاجیکستان، فرزانه چون پرنده‌یی بود که در آشوب‌رهای و آزادی می‌بایست کلام شاعرانه را به زندگی خویش می‌آمیخت. صراحت او هم افسون‌کننده بود و هم پرکشش، و کسی که اشعار او را با دقت بخواند این دو نکته را به‌خوبی احساس می‌کند. احساس ملی‌گرایی فرزانه و اندوه او از پاره‌پاره شدن تاجیکان و فارسی‌زبانان زهفته‌هایی بود که سطر سطر اشعارش آن را نشان می‌داد. در دهه‌ی ۱۹۹۰، هم‌زمان با جنگ‌های داخلی تاجیکستان، تلخی‌ها و فراز و فرودهای تاجیکان به شعر فرزانه راه یافت و به گفته‌ی نویسنده‌ی کتاب *زبان و ادب فارسی در فرارود*، اشعار وی و شاعرانی هم‌چون لایق، مؤمن قناعت، و دیگران «درد و داغ مردم را صمیمانه تصویر، و بیداری عامه را فراهم می‌کنند» (مسلمانیان قیادیانی ۱۳۷۶: ۱۰۸). در چپه‌یی که شاعر از توصیف‌ها و تصویرهای شعر خود به روی خواننده باز می‌کند، از پیوستگی گسترده با ذهنیت شکل‌گرفته بر تخیل و عاطفه‌ی فردی سود می‌برد؛ از این رو، در ورای واژه‌های شعر او مهر و صمیمیتی نهان است، که از گذرگاه‌های احساس می‌گذرد و شاعر بودن در همه‌ی سطرهای شعر و شعر گفتن در همه‌ی حالت‌ها را نشان می‌دهد.

عرفان در شعر فرزانه

فرزانه در سروده‌های اخیر خود، به‌رغم استفاده‌ی بسیار از ذهن شاعرانه، هرگز در پرت‌گاه تصنع و تکرار سنت‌های ادبی نیفتاده‌است و تلاش می‌کند با بهره‌گیری از عرفان ایرانی، کلام خود را نیرومند سازد. او مدتی به مطالعه‌ی اشعار مولانا پرداخت و اشعاری آفرید که رنگ و بوی دیوان کبیر و اندیشه‌های مثنوی معنوی را دارد:

پر ده و در اوج‌ام ببر تا عشق ورزم با خدا،
 ای که جوانی داده‌ای در عالم پیری مرا! (خجندی ۱۳۸۵: ۲۳)

شعر زیر نیایش‌واره‌یی است که در یک فضای عرفانی-مذهبی تازه جریان دارد و دخالت اندیشه‌ی سیاسی حال و هوایی دیگرگونه را در آن پدید می‌آورد؛ یعنی از سوی سخن گفتن از نور صبح، طریق پاک‌دامانی، خوی شیطانی، نوشاب روانی، سوره‌های نور، و پیدایی و پنهانی رویه‌یی مذهبی به آن می‌بخشد و از دیگر سو، تعبیری چون «ندارم روز من تا مژده‌ی گرم تو را آرد» و «در آن فصل شکفتن‌ها، فریب باد می‌خوردم» پیامی شکوه‌آمیز را می‌رساند:

ز نور صبح می‌یابم طریق پاک‌دامانی،
ولی چون تیره‌شب دارم همانا خوی شیطانی.
من نازک‌تر از شب‌نم^۱ به کام شب نخواهم شد—
فقط خورشید را شاید چون این نوشاب رضوانی.
ندارم روز من تا مژده‌ی گرم تو را آرد—
تو خورشیدی و با که سوره‌های نور می‌خوانی؟
در آن فصل شکفتن‌ها، فریب باد می‌خوردم—
کجا ای—آفتاب من!—در این روزان بارانی؟
اگر گویم که پنهان ای، همی‌بینم که پیدا ای؛
و گر گویم که پیدا ای، همی‌بینم که پنهان ای.
تو آن ای که به کس نیکی کنم، نزدیک می‌آیی؛
و گر با دشمنی کس بکوشم، دور می‌مانی. (شعر دوست ۱۳۷۶: ۱۴۸-۱۴۹)

با این همه، هم زبان و هم اندیشه‌ی فرزانه، با درکی عمیق از حال و هوای روزگار، به زندگی کنونی گره می‌خورد و راه‌نمای آینده است.

شعر در خدمت اخلاق

فرزانه امید و آرزوهای خود را به وسیله‌ی توجه به جنبه‌های ملی، اخلاقی، و حکمت‌آفرین شعر نشان می‌دهد و گاه در شعر او رویه‌ی اخلاقی مهم‌ترین نشانه‌ی انسان بودن به شمار می‌آید. این هم‌آن انسان آرمانی است که گویندگان بزرگ شعر فارسی همیشه دنبال آن بوده‌اند و هر کس این اشعار را می‌خواند، بدون‌تردید، احساس خواهدکرد که در محیطی پاک و بی‌آلایش قرار دارد:

جان‌ام سلام! جان- ز تن بی‌خبر، سلام!
 ای محملات روانه به سمت سحر، سلام!
 نشیدی‌ام مگر که علیک‌ام نگفته‌ای؟
 قربان- گوش‌های تو، بارِ دگر سلام!
 آری، سلام، ای تو تا من نیامده!
 ای زندگی و عشق، ایا سوزِ ناتمام! (خجندی ۱۳۸۵: ۱۷)

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، تاجیکستان توانسته‌است از پس دشواری‌ها و تنگناهای بسیار برآید و خود را نشان دهد. شعر امروز تاجیکستان برآمده از هزار سال تاریخ شعر پارسی است و شناخت آن، افزون بر درک موقعیت امروز زبان و ادب فارسی در این سرزمین، ما را با بیش از هزار سال فرهنگ نوشتاری پیوند می‌دهد. زبان و شعر فارسی در این سرزمین، که هنوز هم شیرینی کلام رودکی را در خود دارد، پل پیوند با دنیای گذشته است و شناخت آن به شناسایی و یافتن هویت فرهنگی کمک می‌کند.

منابع

- بچکا، یری. ۱۳۷۲. *ادبیات فارسی در تاجیکستان*. برگردان محمود عبادیان و سعید عبانزاد هجران‌دوست. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- خجندی، فرزانه. ۱۹۸۷. *طلوع خنده‌ریز*. دوشنبه، تاجیکستان: ادیب.
- خجندی، فرزانه. ۱۹۸۹. *شبیخون برف*. دوشنبه، تاجیکستان: ادیب.
- خجندی، فرزانه. ۱۹۹۰. *برگ‌های زرین*. (به روسی). مسکو، روسیه: انتشارات نویسندگان شوروی.
- خجندی، فرزانه. ۱۹۹۴. *آیت عشق*. دوشنبه، تاجیکستان: ادیب.
- خجندی، فرزانه. ۱۹۹۶. *سایه‌ی غزل*. خجندی، تاجیکستان: انتشارات رحیم جلیل.
- خجندی، فرزانه. ۱۳۷۶. *پیام نیاکان*. تهران: سروش.
- خجندی، فرزانه. ۱۹۹۸. *تا بی‌کرانه‌ها*. خجندی، تاجیکستان: انتشارات نویسندگان.
- خجندی، فرزانه. ۲۰۰۰. *معراج شبنم*. دوشنبه، تاجیکستان: ادیب.
- خجندی، فرزانه. ۲۰۰۱. *گل‌چین اشعار*. خجندی، تاجیکستان: انتشارات نویسندگان.

- خجندی، فرزانه. ۲۰۰۳. *قطره‌یی از مولیان*. ۳ جلد. خجند، تاجیکستان: نور معرفت.
- خجندی، فرزانه. ۱۳۸۵. *سوز ناتمام*. به کوشش صفر عبدالله. تهران: نشر رسانش.
- سپهری، سهراب. ۱۳۵۶. *هشت کتاب*. تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
- شعردوست، علی‌اصغر. ۱۳۷۶. *چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان*. تهران: انتشارات الهدی.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم. ۱۳۷۶. *زبان و ادب فارسی در فرارود*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

نویسنده

دکتر سیدمحمدباقر کمال‌الدینی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تفت
kamaladdini@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰
وی مدرس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های ایران و کشورهای دیگر، از جمله قزاقستان و تاجیکستان است. از وی ۱۲ جلد کتاب مانند *تصحیح سندبادنامه‌ی ظهیری سمرقندی* و ۱۰ مقاله در مجلات علمی-پژوهشی ایران و کشورهای دیگر چاپ شده‌است. وی پنج طرح پژوهشی در زمینه‌ی ادبیات فارسی و ایران‌شناسی انجام داده و بیش از ۲۰ مقاله در هم‌ایش‌های علمی جهانی ارائه کرده‌است.